

جوانان کمونیست ۷۱

نشریه سازمان جوانان کمونیست

www.jawanan.org

سردبیر: مصطفی صابر

mosaber@yahoo.com

۳ ژانویه ۲۰۰۲
۱۳ دی ۱۳۸۱

جمعه ها منتشر میشود

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان
است.
منصور حکمت



رژیم اسلامی در محاصره دانشجویان، کارگران و معلمان رهبران می آیند!

اصفهان، فردوسی مشهد، وغیره) جریان دارد. موضوع اصلی این تحصن ها در واقع مقابله با و مقاومت در برابر موج دستگیری و اخراجی است که جمهوری

تحصن ها و اعتراضات دانشجویی در نقاط مختلف کشور (علم و صنعت تهران، علوم پزشکی مازندران، هنر

خاتمی ها، صدام ها و شارونها، برای بشریت باشد.

اما میتواند در عین حال سال مبارزه با دنیای این جانورها و تلاش بشریت شریف و زحمتکش و آزادیخواه برای ساختن دنیای بهتر باشد. مثلا تا آنجا که به ایران بر میگردد، میتواند سال سرنگونی جمهوری اسلامی، سال به میدان آمدن کارگران، زنان و جوانان ایران زیر پرچم رهایی بخش کمونیسم کارگری باشد. سال ارائه الگویی دیگری از زندگی، سال زدن حرف دیگری در عرصه سیاست به معنای وسیع و تاثیر گذار، سال عروج بشریت آزادیخواه و برابری طلب، سال طنین افکندن شعار "آزادی و برابری، حکومت کارگری" که در همه جای دنیا شنیده شود.

شما خوانندگان ما، شما جوانان ایران، شما دختران و پسران، میتوانید در سال ۲۰۰۳ در دادن طعم شیرین عوارض ویرانگر دنیای بوش ها و بلوازسطه دارد و به نفع جمهوری اسلامی و یا نیروهای راست و ارتجاعی اپوزیسیون تمام خواهد شد. سال ۲۰۰۳ میتواند سال تشدید عوارض ویرانگر دنیای بوش ها و بلرها، بن لادن ها و خامنه ای و

دوهزار و سه مبارک باد!

وارد سال ۲۰۰۳ شدیم. سال نو مبارک. سالی که میتواند برای بشریت تلخ باشد و میتواند، اگر ما همت کنیم، شیرینی هم داشته باشد. آمریکا بر طبل جنگ می کوبد. جنگی که فقط مردم بیچاره عراق را قربانی نخواهد کرد. فقط سرنوشت آنها را از یک دیکتاتور خون آشام به مشتی ملا و ژنرال و ناسیونالیست و مرتجع نخواهد سپرد، بلکه کل بشریت معاصر و همان حقوق دست و پا شکسته اش را مورد تهاجم قرار خواهد داد. جنگی که برای مثال، بر اوضاع سیاسی ایران تاثیر بلااوسطه دارد و به نفع جمهوری اسلامی و یا نیروهای راست و ارتجاعی اپوزیسیون تمام خواهد شد. سال ۲۰۰۳ میتواند سال تشدید عوارض ویرانگر دنیای بوش ها و بلرها، بن لادن ها و خامنه ای و



ISNA/PHOTO:HOOSIANG RAFIEI

عکسی از دوازدهمین روز تحصن دانشجویان علم و صفت تهران

در نامه دیگری چنین آمده است:
خانم احدی

با شنیدن لغو (موقت) حکم سنگسار اولین چیزی که به ذهنم خطور کرد نامه شما و تلاشهای تان در این راستا بود. با تمامی وجود خوشحال شدم. جای شک برای آشنایان با شما نمانده است که این موفقیت بزرگ ثمره تلاشهای بی وقفه و خستگی ناپذیر شماست و البته جمعی دیگر از دوستان.

خانم احدی، فریاد آزادیخواهی و

بشردوستی شما، پی گیری شما در مساله زنان بطور جمعی و بخصوص این عمل وحشیانه (سنگسار) نتیجه اش را از این رژیم ننگین گرفت. و این امر شادی به بار آورده است و قوتی به انسانهای بشردوست بخشیده است که آینده را روشن تر ببینند و قدم هایشان را راسخ تر بردارند. به امید آرزو که همه قوانین شایسته بشر در دنیا برقرار گردد. آرزو با رسیدن به چنین موفقیتهایی خیلی دور نیست.

از راه دور می بوستانم، سیما، ۲۰ ساله از تهران .

جوانان در باره سنگسار

دو نامه از تهران

نیما کافی خواننده عزیز نشریه ما از تهران طی مقاله ای در باره سنگسار و عقب نشینی جمهوری اسلامی از جمله نوشته اند:

"مبارزات مردم در داخل کشور اصلی ترین و محوری ترین مرکز مبارزه (علیه احکام اسلامی و از جمله سنگسار) است. از هر فرصتی باید برای اعتراض استفاده کرد. تجربه نشان داده که جمهوری اسلامی

در برابر اعتراضات مردم عقب زده شده است. همین که الهه کولایی میگوید سنگسار صورت نمی گیرد، نشان از همین فشارهاست. وگرنه تمام آرزوی این خواهر زینب ها اجرای بی کم و کاست احکام "تورانی" اسلام است. همین اعتراضات مردم است که سنگسار را به صفحات روزنامه های جمهوری اسلامی می آورد. همین اعتراضات مردمی است که باعث میشود جمهوری اسلامی

چه کسی سنگسار را عقب راند؟
گفتگو با مینا احدی مسئول کمیته بین المللی علیه سنگسار
سنگسار و اخلاق جنسی
صفحه ۲

مارکس، مذهب، فلسفه
دیالوگ با نشریه ای از تهران (۲)
دست مذهب از زندگی مردم کوتاه
صفحه ۳

ترکیه: گرامیداشت سالگرد سازمان جوانان کمونیست

مناسبت آغاز سومین سالگرد فعالیت سازمان جوانان کمونیست، اعضاء و دوستداران سازمان در ترکیه مراسمی بر پا کردند. دوست عزیزی که گزارش این اجتماع را فرستاده، نوشته اند:
"مراسم با سرود انترناسیونال (سرود جهانی کارگران) آغاز شد. بعد یکدیقه سکوت به احترام همه جانباختگان آزادی و کمونیسم و رهبرمان منصور حکمت انجام شد. سپس مراسم باینه تشکیل سازمان جوانان کمونیست را خواند. سپس یکی از فعالین سازمان مقاله ای را به مناسبت سومین سال تشکیل سازمان جوانان قرائت کرد. بخش دوم مراسم به رقص و پایکوبی و نوشیدن و شادی اختصاص داشت. این مراسم که دهها نفر در آن شرکت داشتند سه ساعت طول کشید."

آزادی، برابری حکومت کارگری!

خوانندگان شما آشنا باشد. بزرگترین افتخار زندگیم آشنایی و فعالیت از نزدیک با منصور حکمت و در حزب منصور حکمت است.

من دو دختر دارم و به نوعی همواره سعی میکنم مجموعه فعالیتهایم را با رسیدن به بچه هایم و درس و مشق و مشکلات آنها هماهنگ کنم. به امید آنکه حکومت اسلامی را سرنگون کنیم و آزادی مردم ایران را در تهران و تبریز و دیگر شهرهای ایران باهم جشن بگیریم.

در نشریات آلمانی و یا فارسی زبان نوشته ام. شاید برای خوانندگان شما جالب باشد که من در کنفرانسی که فائزه رفسنجانی در شهر وایبن هلند قصد ارائه سخنرانی در مورد لیبرال شدن اسلام و حکومت اسلامی را داشت شرکت کرده و با بهم خوردن جلسه و عدم شرکت فائزه در سالن، در تقد مذهب و اسلام و حکومت جنایتکار اسلامی برای جمع سخنرانی کردم. شرکت و سخنرانی من در کنفرانس برلین نیز فکر میکنم برای خیلی از

آنجا به دولت آلمان انتقاد کردم و دولت آلمان خود را موظف دید به این انتقاد در روزنامه معتبر تاکس زایتونگ پاسخ بدهد و بگوید که فیشر وزیر امور خارجه آلمان در دیدار با همتای ایرانی خود همواره در مورد حقوق بشر صحبت کرده است. میخواهم بگویم تحت فشار کار جهانی عظیم ما دولت آلمان خود را موظف می بیند به انتقادات من رسماً پاسخ بدهد. در مجموع با توجه به مسائلی از این قبیل و اوضاع وخیم رژیم اسلامی و فشارهای جهانی به اتحادیه اروپا جلس میزدم اتفاقی می افتد. و اکنون خوشحالم که رژیم ایران عقب نشسته است. برنامه های آتی ما فشار آوردن به جمهوری اسلامی برای لغو رسمی و علنی قانون سنگسار و قوانین مجازات اسلامی و در عین حال تلاش برای محاکمه و مجازات سران رژیم اسلامی بجرم جنایت علیه بشریت و سنگسار انسانها در دادگاههای بین المللی است. در صدد هستیم سال ۲۰۰۳ را لاهه یک دادگاه سمبلیک بین المللی سازمان دهیم و سران رژیم اسلامی را در آنجا محاکمه کنیم. البته خبرش را از زبان یوتا ساندر یکی از فعالین کمیته علیه سنگسار در ساینهای فارسی زبان دیدم.

مصطفی صابو: مینا، کمی از خودتان بگویید. از اولین سخنرانی هایی که در دانشگاه تبریز داشتید تا کمیته علیه سنگسار، از فعالیت در بین کارگران تا عضویت در دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری. از سر و کله زدن با مقامات اتحادیه اروپا، تا سخنرانی مشهورتان در کنفرانس برلین تا رسیدگی به دو دخترتان. فکر میکنم برای هر دختر و پسر جوانی جالب باشد که کمی در مورد شما بدانند.

مینا احدی: من متولد ۱۳۳۵ از شهرستان اهر هستم. دانشجوی پزشکی دانشگاه تبریز بودم که انقلاب علیه رژیم شاه شروع شد. فعالانه در این انقلاب حضور داشتم و بعد از آن در مقابل سیاستهای ارتجاعی رژیم اسلامی از همان روز اول روی کار آمدن اینها ایستادم از جمله حمله به دانشگاهها تحت عنوان انقلاب فرهنگی و یا سیاست حجاب اجباری اسلامی و غیره. در میتینگهای خیابانی در تبریز بر علیه حکومت اسلامی در سال ۵۷ و ۵۸ دهها سخنرانی کردم و بعد از اخراج از دانشگاه، یکسال در تبریز مخفیانه زندگی و در کارخانه های پیسی کولا و پشم و پتوی تبریز کار کردم. بعد از دستگیری و اعدام همسر اسماعیل یگانه دوست، یکسال در تهران مخفیانه کار و فعالیت کردم و سپس به کردستان رفتم. ۱۰ سال در کردستان در صفوف حزب کمونیست ایران فعالیت میکردم و با تشکیل حزب کمونیست کارگری بلافاصله به آن پیوستم و از سال ۱۹۹۰ به اروپا آمده و اکنون در آلمان زندگی میکنم. من در کنفرانسهای بین المللی بسیاری از جمله کنفرانس پکن و یا کنفرانس واید و کنگره بین المللی زنان در کلن آلمان شرکت و سخنرانی کرده و مطالب زیادی

چه کسی سنگسار را عقب راند؟

گفتگو با مینا احدی



مصطفی صابو: هفته گذشته جمهوری

اسلامی به هیات اتحادیه اروپا گفت که سنگسار نمی کند. آیا این وحشی ها اسلامی واقعا از "رجم" شان عقب نشسته اند؟ آیا این یک مانور در برابر اتحادیه اروپاست؟ آیا فکر میکنید دیگر کسی را در ایران به جرم رابطه جنسی خارج از ازدواج سنگسار نکنند؟

مینا احدی: آری اینها عقب نشسته اند. واقعیت اینست که رژیم اسلامی در مقابل فشارهایی که از داخل و خارج از ایران بر علیه این رفتار وحشیانه و قرون وسطایی اسلامی آمده است، عقب می نشینند. و اکنون در صدد پیدا کردن کلاه شرعی برای این عقب نشینی است. البته اگر برایشان امکان داشته باشد باز به سنگسار انسانها دست خواهند زد اما تمام مسئله اینست که اولاً مردم در ایران با مجموعه اعتراضات و مبارزات روزمره نشان میدهند که از دست این رژیم و همه قوانین و مقررات ارتجاعی و اسلامیش جاشان به لب رسیده است و از سوی دیگر در خارج از ایران بویژه در یکسال اخیر موج اعتراضی عظیمی بر علیه سنگسار وجود دارد که کار اتحادیه اروپا و ماماشات این اتحادیه و دولتهای اروپایی با رژیم جنایت اسلامی را به مراتب مشکلتر میکند. بهمین دلیل به یک معنی هم اتحادیه اروپا و هم جمهوری اسلامی مجبور هستند کوتاه بیایند و کوتاه آمده اند. بنظر من احتمال اینکه جمهوری اسلامی ایران کسی را سنگسار کند، اکنون بسیار ضعیف است. ولی باید کاری کرد که عقب نشینی را رسماً اعلام کنند و قانون وحشیانه سنگسار را رسماً لغو کنند.

مصطفی صابو: حول این مساله مباحثات جالبی در ایران در گرفت. آقای احسان نراقی کوشید تا عقب نشینی از سنگسار را به فعالیت های "دختران و همسران علما در قم" نسبت دهد. دوم خردادی ها کوشیدند که خودشان را به آن بچسبانند. آنجا هم که نتوانستند، کوشیدند بگویند که "فشار خارجی" یعنی اتحادیه اروپا باعث عقب نشینی رژیم شده است، نظر شما چیست؟

مینا احدی: نقش "دختران و همسران علما در قم" و یا امثال جمیله کنیور در مبارزاتی که رژیم را به عقب راند، بخش کمتری این داستان است. ریاکاری

سنگسار و اخلاق جنسی

مصطفی صابو

سنگسار قبل از هر چیز یک جنایت شنیع، یک مجازات مخوف و تکان دهنده ضد انسانی است. خیلی ها (حتی برخی اسلامیسها) مخالف سنگسار هستند چرا که یک رفتار وحشیانه، یک نوع مجازات دوره بربریت است. اما سنگسار چیزی بیش از یک نوع مجازات، یا نوع وحشیانه ای از اعدام است. تقد حقوقی و قضایی به سنگسار هنوز خیلی محدود است. سنگسار یا "رجم"، بویژه در تاریخ جنایات اسلامی، در مورد "جرم جنسی"، مشخصاً در مورد رابطه خارج از ازدواج و "تغیر شرعی" و مشخصاً "زانی محصنه" اساساً علیه زنانی صورت میگیرد که با مرد دیگری جز شوهر رسمی و شرعی شان خوابیده اند. اگر سنگسار جایی برقرار است دارد چیزی در مورد رفتار جنسی آن جامعه، دستکم تلقیاتی رسمی و قانونی و دولت حاکم را بیان میکند.

سنگسار افراطی ترین شکل تلاش برای حفظ و تحکیم مناسبات و رابطه جنسی بین انسانها بر اساس بردگی زن و مالکیت مرد و سنت های پدرسالاری است. خوب که دقت کنید سنگسار عمو زاده حجاب است. نه فقط با توری و اسید و تیغ، که با همین سنگسار است که زنجیرهای حجاب را بر سرتاپای زنان بسته اند. سنگسار حکم بصب شیمیایی در جنگ جمهوری اسلامی علیه زنان و حفظ آپارتاید جنسی دارد. بکارگیری بصب شیمیایی را البته باید فوراً متوقف کرد. اما کل این جنگ را باید پایان داد. سنگسار قوم خویش ناموس پرستی و قتل های ناموسی (یعنی کشتن زن بست شوهر، برادر و پسر و مردان فامیل) است. اگر قتل ناموسی بر اساس سنت و غیرت خانوادگی صورت میگیرد، سنگسار در واقع همان جنایت را قانونی و شرعی میکند و دولت و قاضی را مجری آن قرار میدهد. سنگسار روی دیگر سکه فحشاء و تبدیل کردن زن به متاع تلذذ جنسی مرد است. سنگسار، فحشاء، تجاوز و خانواده مردسالار هم در اساس یک فلسفه دارند: زن برده جنسی و ملک مرد است. سنگسار همینطور جد اعظم همه بکنید نکتید هایی است که جامعه و خانواده در سر راه مناسبات جنسی آزادانه افراد بزرگ سال قرار داده است. رفتارها و فشارهایی که بسیاری مواقع به تنک زدن زنان و دختران، به حبس کردن و نابود کردن آنها از لحاظ روحی و جسمی به خودسوزی و قرص خوردن و خود کشی آنها منجر میشود. سنگسار سمبل یک فرهنگ بشدت مردسالار و عقب مانده و ضد زن است. سنگسار وجه زشت و خشن و موخض همان فرهنگی است که وجه "مهربانانه" و "لطیف"



آن "فاطمه زهرا"، "زن فرمانبر پارسا"، دختر نجیب ایرانی" و امثال اینهاست. برقراری سنگسار گرچه ابتکار جنایتکارانه جمهوری اسلامی است، اما داروئعه فرهنگ مردسالار و زن ستیز بویژه در روابط جنسی انسانها، در گوشه و زوایای جامعه و خانواده در ایران پرسه میزند!

البته موضوع فقط ایرانی نیست. فرهنگ مردسالار یک فرهنگ جهانی است. دول معظم عالم و کل سرمایه داری جهانی قرن بیست و یکم پشت آن است. این مایه خوشحالی است که در اروپا زنان، سوسیالیست ها و کارگران پیشرفت زیادی در عقب راندن مردسالاری داشته اند و از جمله در سایه مبارزه برای برابری حقوقی زن و مرد و انقلاب جنسی به اخلاقیات و مناسبات شایسته بشر نزدیکترند. اما قوم و خویش های فوق الذکر سنگسار حتی در غرب هم کم و بیش دیده میشود. از جمله نظریه ارتجاعی و فاشیستی نسبت فرهنگی که اگر چه جرت نکند سنگسار را توجیه کند، اما دارد عموزاده های سنگسار یعنی قتل های ناموسی و حجاب کودکان را در همان سوئد و کانادا، به بهانه "فرهنگ خودشان است" توجیه میکند. و بالاخره آیا همین جمهوری اسلامی منادی فرهنگ مردسالار و حجاب و سنگسار و یا آخوند خدائش و "انجاص منتخب" آن مگر مورد حمایت آشکار و پنهان دول غربی نیست؟ حال از امثال عربستان سعودی مردسالار و شیخ سالار (که متحد بی چون چرای "غرب" است!) بگذریم.

سنگسار را باید فوراً متوقف کرد. فرهنگ سنگسار را باید طی مبارزه همه جانبه از ایران برپید. مبارزه ای که هم زنان و میلیونها و میلیونها دختر و پسر و کنون و مرد آزاد مشغول آند. مبارزه ای که در قدم اول باید باروی جمهوری اسلامی را بر سر فرهنگ مردسالاری و زن ستیزی، که حجاب و سنگسار وجوه افراطی آن هستند، خراب کند. ایرانیان میتوانند نه فقط فاصله خود با فرهنگ پیشرو غرب را کم کنند، بلکه بسهم خود پیشتاز یک فرهنگ نوین، فرهنگ برابری مرد و زن باشند. اینرا نسل جوان و کمونیسم کارگری میتواند تضمین کند. به مبارزات، رفتار و تمایلات جوانان نگاه کنید. به پرچمداری ما در مبارزه برای حقوق زنان و مبارزه علیه همین سنگسار نگاه کنید!

مارکس، مذهب، فلسفه

دیالوگ با نشریه ای از تهران (۲)

(توضیح: صدها نشریه در سطح دانشگاهها منتشر میشود و "جوانان کمونیست" مابیل است با توجه به حجم محدود صفحاتش وارد دیالوگ با این نشریات شود. از خوانندگان عزیز میخواهیم در صورتی که مقاله و نوشته ای را جالب و قابل توجه برای درج، انعکاس و یا نقد در نشریه ما یافتند، برپیمان بفرستند.)

مقاله ای که این هفته به آن می پردازیم عنوان "دیالکتیک و حیات فلسفی مارکسیسم" را دارد. میکوشد به نقد تلاشهایی که برای تلطیف اسلام و "سکولار" کردن آن جریان دارد، بپردازد.

مارکس: جامعه شناس یا فیلسوف؟

مقاله با این تلاش شروع میکند که توضیح دهد مارکس فقط یک "جامعه شناس" نیست، فقط متفکر سرمایه داری و ارائه دهنده "سوسیالیسم و مالکیت اشتراکی بعنوان بدیل تاریخی سرمایه داری" نیست. بلکه همچنین یک فیلسوف است. "نماینده به حق تفکر دیالکتیکی و تاریخی است." و بعد میکوشد توضیح دهد که چگونه این تفکر مارکس را به نقش طبقه کارگر برای "هدایت ارباب تاریخ" و "رفع تضادهای تاریخ سوق میدهد. و لذا "تا وقتی سرمایه داری هست، مارکسیسم هم هست".

بعدا خواهیم دید چرا مقاله مارکس فیلسوف را برجسته میکند. تا همینجا، با این تمایل مقاله که میکوشد تصویری متفاوت از کلیشه ها و تعبیرها و در واقع تحریف های متعارف از مارکس بدهد، احساس همبستگی داریم. اینکه نقش مبارزه طبقه کارگر با سرمایه داری را برجسته میکند، کاملاً صحیح است. اما به نظرم مقاله هنوز از چهارچوبی که قصد نقدش را دارد کاملاً خارج نمی شود. مارکس البته هم جامعه شناس و هم فیلسوف و کلاً یک غول تفکر بشری است. اما مارکس مقدم بر همه اینها یک انسان انقلابی عصر ما، یعنی یک کمونیست است. کسی که میکوشد دنیای وارونه موجود را عوض کند. تمام فلسفه و سوسیالیسم او تمام بررسی های دقیق و موشکافانه و عمیقاً علمی او از سرمایه داری و تمام نقد کوبنده او به مناسبات موجود از همین جا بر میخیزد. او متفکر، تئورسین، ایندولوگ و رهبر یک جنبش عظیم و جهانی برای تغییر، برای برانداختن بردگی مزدی و مناسبات سرمایه داری، برای ساختن یک دنیای بهتر است. نباید فراموش کرد که مارکس سازمانده اصلی اولین انترناسیونال کارگری است. او برنامه حزب جهانی و کمونیستی طبقه کارگر (مانیفست کمونیست) را نوشت که تا همین امروز ایده های اصلی آن پا برجاست. در واقع احزابی نظیر حزب کمونیست کارگری، حزب مارکس هستند!

نکته دوم، اینکه مارکس فی الواقع هیچ بدیلی برای تاریخ ارائه نداد و چنین

چیزی را هم قبول نداشت. او مبارزه واقعی و موجودی در جامعه را دید، آنرا بدقت بررسی کرد، حرکت آنرا شناخت، سرانجام این مبارزه را نشان داد و به ساماندهی و ارتقاء آن دست زد. این حرکت، این جنبش اجتماعی، همانا تلاش و مبارزه طبقه کارگر و بندگان سرمایه برای رهایی است. مارکس نشان داد که این طبقه برای نجات خود باید کل جامعه و بشریت را نجات دهد. در نتیجه برای مارکس همه چیز به مبارزه و تلاش انسانها گره خورده است. او پیغمبر سوسیالیسم نیست. خود بیرحمانه مصلحین و پیغمبران و نسخه نویسان تاریخ را به سخره گرفت. او همواره با چشم باز به تاریخ و مبارزه طبقاتی و پراتیک اجتماعی انسانها نگاه میکرد و آماده بود تا شرایط جدید را درک کند، از آن بیاموزد و تجارب جدید را راهنمای فعالیت آتی قرار دهد.

برای درک درست از مارکس و کمونیسم اش، بی تردید بهترین منبع آثار منصور حکمت است. بویژه سمینار او در باره کمونیسم کارگری که اخیراً در جلد ششم آثار او منتشر گردید، مستقیماً به موضوعات مورد بحث بالا میپردازد.

مبارزه با کدام مذهب؟

اما چرا مقاله مورد بحث ما بر مارکس فیلسوف و بر "ماتریالیسم دیالکتیک" او تاکید میکند؟ ظاهراً این تاکید در خدمت موضوع اصلی مقاله است که میکوشد تلاشهایی که برای اصلاح اسلام و سکولار کردن اسلام صورت میگیرد را مورد نقد قرار دهد:

"این طرح جامعه سکولار و دمکرات یا به اصطلاح پلورالیسم فکری، طرحی است سراب گونه که نباید فریب آنرا خورد. در واقع سیاست های عوام فریبانه ای که سعی بر تلقین و تهییج جنبش های دانشجویی دارند تا با ایجاد جو کاذب و حرکتی پوپولیستی، در ماشین سرويگر حکومت فاسد جایی برای خود باز کنند. این طرح سکولاریسم قصد آنرا ندارد که مذهب را تا حد عقیده فردی تنزل دهد، بل میخواهد با ترسیم نگاه تمثیل گونه ای از جامعه ایران و مقایسه آن با قرن هیجدهم و یا قرون وسطی اروپا و امثال این خیالپردازیها، ایدئولوژی حکومت را مناسب شرایط بورژوازی نورسیده بسط دهد و اسلام را مناسب عقیده خود تلطیف کند."

"زقلاً! مخالفت بورژوازی با مذهب جدی نیست. آنها میخواهند تا آنجا مسیحی باشند که به کلیسا نروند و تا آنجا مسلمان که نماز نخوانند. اما ما مذهب را افیون می دانیم که در این برهه تاریخی یکبار برای همیشه باید مقابل آن قرار بگیریم و توده های فرودست را از نیروی تخریبی آن باز داریم..."

لیگانه سخن من اینست: ایدئولوژی

در برابر ایدئولوژی و حق خواهی ما در برابر زورگویی آنان. هیچ کدام از احزاب و اپوزیسیون ها از این قدرت استدلالی برخوردار نیستند. تنها کمونیست میتوانند توجهی ناقص مذهب را رویاروی یک استدلال مستحکم (مقهور) سازد. هیچ حکومتی نمی تواند و نمی خواهد بر سر میز مباحثه و بحث آزاد روزگار بگنراند. ما نمی توانیم برای مبارزه منتظر ایجاد چنین فضایی باشیم. فضایی که ایمان دارم با هیچ آلترناتیوی هرچند دمکراتیک شکل نخواهد گرفت. آیا مارکسیستها در این مورد به اندازه کافی تجربه ندارند (که ببینند) اسطوره ها، تناقض ها را پوشانده اند (؟) باید آنها را با استدلال و فلسفه خود، فلسفه دیالکتیکی آشکار ساخت و آنها را سقراط وار در یک دور دیالکتیکی به "نمی دانمی" صرف فروکاست. سوالها را زنده کنید تا جوابهای دروغین را بیوسانند. این آغاز حیات فلسفی مارکسیسم در ایران خواهد بود که می بایست بدان تن دهیم تا دیگر امثال شریعتی از همین فلسفه غنی بهره جویی نکنند. در این برهه تاریخی ریشه هزار ساله افیون توده ها را که در فکر و اندیشه ما پتدریج رسوخ کرده از درون بپخش کنیم..."

اگر از تشریح گاه مبهم مقاله بگذریم، نکته درست این است که میکوشد بگوید این مارکسیستها و کمونیستها هستند که مبارزین پیگیر علیه مذهب و "افیون توده ها" هستند. دارد تلاشهای دوم خردادی ها و کلا جریانهای فکری که میکوشند تحت نام سکولاریسم و دمکراسی مذهب را وصله پینه کنند مورد نقد قرار میدهد. این درست، اما میتوان نقد را عمیقتر کرد:

اول اینکه مذهب "افیون توده ها" است درست، اما این تنها وجهی از نقش مذهب در دنیای امروز است. اگر اشتباه نکنم کوروش مدرسی بود که اول بار بطور واضح مطرح کرد که "مذهب افیون توده هاست" دیگر برای نقد مذهبی که اکنون در حکومت است، میکشد و ترور میکند کافی نیست. (مقاله او را در همین شماره چاپ میکنیم.)

دوم اینکه: نویسنده مقاله میکوشد بورژوازی حاضر نیست مذهب را به یک عقیده شخصی تقلیل دهد. بنظر من بورژوازی علی الاصول حاضر است این کار را بکند. البته اگر از بورژوازی صرفاً دوم خردادیها و دگراندیشان دینی مد نظر نباشد. گو اینکه حتی برخی از آنها هم نظیر گنجی و یا آقاجری مجبور شده اند بپذیرند که مذهب امر خصوصی است. نقد مارکسیست ها از ابتدا و بخصوص امروز، بیش از این بوده و هست. آنها میخواهند مذهب را بعنوان یک نیروی دخیل در حیات اجتماعی عقب برانند و تمامی امتیازات سیاسی، دولتی، اجتماعی و سنتی نهاد مذهب را پس بگیرند. مثلاً آنها نمی خواهند اجازه دهند که یک کودک متولد در خانواده مسلمان یا مسیحی از پیش مهر مسلمان و مسیحی بر پیشانی اش حک شود. آنها اجازه نمی

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

کوروش مدرسی

مارکس وقتی گفت "مذهب تریاک مردم است"، مذهب و حکومت اسلام در آخر قرن بیست را ندیده بود. انقلاب فرانسه اموال کلیسا را مصادره کرده و دخالت کلیسا در زندگی اجتماعی سرکوب شده بود. کشیشگری، بعنوان فعالیتی تحت کنترل دولت سکولار، تازگی به یمن قوانین ناپلئونی مجدداً مجاز شده بود. مذهب نه دستگاه سرکوب مستقیم بلکه "تئوری عمومی جهان وارونه" و پایه عمومی دللاری و توجیه آن بود. "مذهب آه مخلوق سرکوب شده، قلب جهان بی قلب و روح جهان بی روح" بود. "مذهب تریاک مردم" بود. (۱)

دهند که کسی سر دختر هفت ساله و یا ۱۲ ساله حجاب بگذارد. آنها حق امام، وجوهات مذهبی، اختیارات و امتیازات بنگاههای مذهبی (نظیر حوزه و مسجد) و نقش رسمی و قانونی مذهب در عزا و عروسی و غیره را ملغی خواهند کرد.

ثالثاً، کمونیست ها گرچه خواهان آزادی بی قید و شرط مذهب و لامذهبی بعنوان یک امر شخصی هستند، اما حتی با مذهب بعنوان یک امر شخصی مبارزه ای فرهنگی بی امانی را پیش خواهند برد. آنها مخالف هرگونه خرافه ای هستند ولو آنکه در خلوت همچون خوره روح انسانها را بجود. آنها مثلاً آموزش و پرورش را تماماً مبتنی بر دانش و عاری از هرگونه ایدئولوژی خواهند کرد. خواهند کوشید تا پایه های مادی و اقتصادی تفکر مذهبی، که چیزی جز مناسبات بردگی مزدی و بی اختیاری انسانها بر سرنوشت خویش نیست، را از بین ببرند و سرانجام به عمر خدا و خالق او یعنی بشریت ناتوان در برابر مصائب، پایان دهند.

فلسفه مارکس، یک اشاره

اما مقاله همچنین فلسفه مارکس و ماتریالیسم دیالکتیک را در برابر تفکر مذهبی و تلاش برای اصلاح اسلام قرار میدهد و به خواننده فراخوان میدهد که با آموزش این فلسفه به جنگ افیون توده ها برآید و اجازه ندهند کسانی مثل "شریعتی از این فلسفه غنی بهره جویی کنند". بازهم تاکید میکنم فراخوان نویسنده به مارکسیسم در مقابل لاطانالاتی که اینجا و آنجا دارد مطرح میشود، جوهری انقلابی و مثبت دارد. اما فراخوان به کدام مارکسیسم؟ آنچه که شریعتی و برادران غیر مذهبی او (فدایی و توده ای و کلا چپ سنتی ایران) از مارکسیسم ارائه داده اند آن "فلسفه غنی"، آن "ماتریالیسم دیالکتیکی" که ظاهراً شریعتی از آن "بهره برد" هیچ ربطی به فلسفه مارکسیسم و ماتریالیسم دیالکتیکی که مثلاً انگلس و لینین از



امروز اما مذهب قبل از هرچیز حکومت و فعالیت سیاسی بزر پرچم الله است. مذهب یعنی حکومت قوانینی که بشر قادر به چون و چرا در آن نیست مذهب یعنی حکومت بر بشریت بی حق مذهب امروز یعنی اعمال خشونت بار قوانین پوسیده و ضد انسانی بر کوچکترین زوایای زندگی اجتماعی و شخصی انسانها. مذهب یعنی لگدمال کردن خونبار ابتدائی ترین حرمت های فردی و اجتماعی بشر یعنی اعمال آياتايد

صفحه ۴

آن یاد میکنند، ندارد. ماتریالیسم دیالکتیک نوع ژرژ پولیتسری و توده ای مارکس است. اینها تلاشهای جنبش های بورژوازی (مثلاً همان جنبش ملی اسلامی که از شریعتی و مجاهد، تا توده ای و فدایی، تا "دگراندیش" هایی مثلاً آقاجری به آن تعلق دارند) برای کردن ماتریالیسم دیالکتیک بوده است. این تلاشها از اندیشه عمیقاً انقلابی مارکس یک سیستم منجمد و کلیشه ای درست کرده اند که تنها و تنها بدر بورژوازی و هر نیرویی که خواهان حفظ موجود است میخورد. این بحث مفصل تری است و باید آنرا به فرصت دیگری واگذاشت. (به "آنا تومی لیبرالیسم چپ" از منصور حکمت رجوع کنید.) اما همینقدر بگویم که شخصاً فکر میکنم عبارت ماتریالیسم دیالکتیک گرچه غلط نیست، اما برای فلسفه زیر و رو کننده مارکس عبارتی محدود است. ترجیح میدهم در کنار خود مارکس و منصور حکمت از "ماتریالیسم پراتیک" استفاده کنم. اندیشه مارکس جمع ساده ماتریالیسم (دیدگاه فلسفی که وجود را مقدم بر شعور میدانند) بعلاوه دیالکتیک (یعنی قوانین عام حرکت دائم پدیده های طبیعی و اجتماعی) نیست. مارکس مفهوم نوینی را وارد فلسفه کرد. پراتیک انقلابی و اجتماعی انسان. و اینکه این پراتیک است که معیار و محک حقیقت است و عنصر فعاله و تعیین کننده تاریخ و موجودیت بشر است. از این ماتریالیسم پراتیک (در تزهایی در باره فوئرباخ و ایدئولوژی آلمانی) است که مارکس به نقش تعیین کننده مبارزه طبقه کارگر، انسانهایی که برای ادامه حیات خود نیز ناکزیرند انقلابی باشند، میرسد و جنبش کمونیسم کارگری را که قبل از او هم ولو بشکل زخمیت و خام موجود بود، میان تئوریک روشنی می بخشد.

از صفحه ۳

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

جنسی، سرکوب ابتدائی ترین خواستهای نبی از جامعه بجرم زن بودن است. مذهب امروز دستگاه بردگی قرون وسطائی کارگران برای پر کردن جیب سرمایه‌دارهای اسلامی است. مذهب حکومت فاشیستی کهنه پرستانی چون خمینی و خامنه‌ای و دستگاه سپاه حوزهای باصطلاح علمیه‌شان است. مذهب امروز دادگاههای جانین لجام گسیخته و از دوزخ گریختنی چون خلخال، گیلانی، لاجوردی، هاشمی و رفسنجانی و گل‌های پاسدار و بسیج و حزب الله است. مذهب امروز یعنی حکومت جمهوری اسلامی ایران، یعنی بربریتی بنام حکومت طالبان در افغانستان، یعنی اتحاد بی همه چیزترین قاتلین در تشکل‌های تروریستی مذهبی الجزایر. مذهب یعنی ائتلاف سیاسی و اطلاعاتی پاپ و آمریکا، یعنی حکومت عربستان سعودی و پاکستان و حزب‌الله لبنان، یعنی مجاهدین خلق و مجاهدین انقلاب اسلامی. مذهب یعنی سیاهی تحمیل شده بر زندگی جوانان، مذهب یعنی سرکوب شادی و خنده با حیوانی ترین و وحشیانه ترین شیوه‌های فیزیکی و روانی.

مارکس بدست در مقابل نشئه مذهبی گفت "یگانه راه رهائی عملی در این است که فرد نگرش آن تئوری را بکار گیرد که در آن انسان والاترین هستی برای انسان است" اما اگر مارکس امروز زنده بود میگفت مذهب تنها تریاک مردم نیست. مذهب دستگاه کثیف ترین کانگسترهای تریاک است. شروع پروسه تحقق رهائی انسان بدون کوتاه کردن دست دستگاه مذهبی از زندگی مردم مقبول نیست. مارکس بیگمان همصدا با مارکسیست‌های امروز میگفت. مذهب همچون فاشیسم سازمان سیاسی و اجتماعی ضد انسان است. مذهب قاتل مردم است. دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

(۱) همه نقل قول‌ها از "مقدمه نقد فلسفه حقوق هگل" است. این نوشته اول بار در فروردین ۷۱ در "ایسکرا" به چاپ رسید.

از صفحه ۱

رهبران می آیند

آنچه که مسلم است این وضع بردوام نیست. هر کسی میداند که روزهای تعیین کننده بسرعت نزدیک میشود. اعتراضات و اعتراضات کارگری نیز همچنان در جریان است. در تهران، در خوی، میاندوآب، مازندران، اهواز و سایر نقاط. برجسته ترین حرکت در همین هفته در اهواز رخ داد. جایی که هزاران نفر از مردم به صفوف کارگران لوله سازی پیوستند و رژیم با یک جنگ تمام عیار، شلیک گاز اشک آور و دستگیری‌های وسیع توانست صف تظاهرات کارگران و مردم را درهم شکند. با اینهمه اعتراضات فعلی کارگری تنها پیشقراول اعتراضات بعدی است. در نفت چه میگردد؟ ایران خودرو، توانیر، ذوب آهن اصفهان، ماشین سازی و تراکتور سازی تبریز، چه خبر؟ آنجا نیز هر کسی میتواند احساس کند که هوا بشدت متقلب است.

معلمان هم مترصد حرکت و اعتراضات وسیع اند. آنها نقش مهمی در تحولات یکی دو سال اخیر ایفا کرده اند. به نظر میرسد که می‌خواهند به این مارش ادامه دهند. این روزها قرار است دوباره نیروی خود را جمع کنند و به میدان بیایند.

شورشهای شهری و اعتراضات زحمتکش حاشیه شهرها نیز در جریان است. در اهواز حمله ددمشانه جمهوری اسلامی به مردم بویژه در محلات عرب زبان با موج وسیعی از اعتراضات دانش آموزان و جوانان و مسدود کردن جاده‌ها رویور شد. در این اعتراضات جمهوری اسلامی به روی مردم آتش کشید و دستکم دویزها را به قتل رساند. اما نه فقط اعتراضات ادامه یافت، بلکه پیوستن مردم به صفوف کارگران لوله سازی تصویری را جلوی رژیم اسلامی گذاشت که میتواند در سراسر ایران رخ دهد. در ماهشهرم در شیراز و در شهرهای کردستان هم درگیری‌های روزمره مردم با جمهوری اسلامی، اعتراض به اعدام، اعتراض به نبود امکانات شهری، اعتراض به اذیت و آزار ماموران ادامه داشت. اوضاع جمهوری اسلامی در بالا نیز اصلا تعریفی ندارد. صحبت حذف و کودتا، خروج و اخراج، طوفان و سوختن

خشک و تر، کابوس شب و روز اینهاست. عبیدی (نظریه پرداز دوم خردادها بعد از حجازیان) را مجبور کردند که در دادگاه نقل و نبات بخورد. نفر بعدی کیست؟ حلقه محاصره بدور خاتمی تنگتر و تنگتر میشود. موضوع این نیست که ارزش مصرف خاتمی منتهاست. به سر آمده و اکنون چوب دوسر طلا شده و میشود راحت کنارش گذاشت. بهرام آن جمهوری اسلامی به یک جور تجدید آرایش و تعریف توازن قوای درونی نیاز دارد. جمهوری اسلامی زهوار در رفته تر از آن بنظر میرسد که بتواند چنین تجدید سازمانی را تحمل کند. بعلاوه هیچ افقی در پیش رو ندارد، جوابی برای مردم ندارد، موقعیت تثبیت شده بین المللی ندارد، ایدئولوژی اش ته کشیده، انسجام درونی ندارد، حتی در نیروهای مسلح اش فاقد فرماندهی و انوریته واحدی است.

اگر جمهوری اسلامی سرباست، از قوت آن نیست. از ضعف درجه فعلی اعتراض مردم است. از نبود یکپارچگی و اتحاد سراسری و رهبری پر نفوذ در اینهمه اعتراض و تلاش است. این به جمهوری اسلامی اجازه میدهد که اعتراضات پراکنده را سرکوب کند، بکشد و بگیرد و در انتظار ظهور امام زمان (که از قضا ممکن است همین حضرت بوش و جنگش باشد) بنشیند. جمهوری اسلامی از این ستون به آن ستون دنبال فرج است.

باید حلقه محاصره بدور جمهوری اسلامی را تنگ‌تر کرد. اما کلید حل معضل جامعه ایران مساله رهبری است. رهبری به معنای وسیع و اجتماعی اش. رهبری که بخش موثری از جامعه را هم جهت کند، هم افق کند، اعتماد مردم را جلب کند، آنها را سازمان بدهد.

این رهبری را نیروهای راست اپوزیسیون نمی‌توانند تامین کنند. آنها از خود مردم و مطالبات و توقعات روز افزونشان بیش از جمهوری اسلامی موجود میترسند. مثلاً سلطنت طلبان می‌خواهند سلطنت بیاروند، اما دانشجویان در خیابان شعار میدهند "خامنه‌ای سلطنتو

رها کن". اینها می‌خواهند پوست از گرده کارگر بکشند، اما کارگران ایران چشم به پیشروترین مطالبات کارگری دارند و تن به بردگی اینها نخواهند داد. زنان نیز خواست و مطالبه شان بسیار فراتر از چهارچوب نیروهای راست است. نیروهای راست اپوزیسیون می‌خواهند مذهب را از زیر آوار در حال پایین آمدن جمهوری اسلامی نجات دهند.

اینها می‌خواهند بر سنت و قومیت و ناسیونالیسم اتکاء کنند. همه از دم، بر طبل ناسیونالیسم میکوبند، یکی ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی، دیگری ناسیونالیسم قومی و این یعنی نسخه جنگ حیلری و نعمتی بین مردم است. عبارات دیگر نیروهای راست، خواه سلطنت طلب و خواه جمهوری خواه، نه خواستهای مردم را می‌توانند جواب دهند و نه می‌توانند آنها در ابعاد وسیع و سراسری متحد کنند. استراتژی نیروهای راست نیز متحد کردن مردم برای رسیدن به حق شان نیست. آنها بدنبال بند و بست از بالا، بدنبال نوعی لویه جرگه و سهیم شدن در "دولت انتقالی" نوع آمریکایی هستند. کار اینها نه متحد کردن مردم و میدان دادن به خواسته های آنها، که سازمان دادن ضدانقلابی مخوف است که اوضاع بعد از جمهوری اسلامی را به نفع بورژوازی جهانی کنترل کند. همین الان هم که به شعاریها اینها نگاه کنید، مثلاً "فراندم" و یا "تأفرمانی مدنی" همین جوهر را نمایندگی میکنند. این وقتی است که هنوز چماق بدست آقایان نیفتاده و به عیان دارند به مردم میگیند شما از پایین فشار بیاورید تا ما از بالا قدرت را بگیریم.

رهبری اعتراض مردم در ایران فقط میتواند رهبری چپ باشد. این طبقه کارگر و مردم مخالف استعمار هستند که هیچ نفعی در نابرابری ندارند، هیچ نفعی در حفظ سرکوب و اختناق ندارند، هیچ نفعی در حفظ مذهب و دعوی شیعی سنی و کرد و فارس و بقای ستم ملی و قومی ندارند، هیچ نفعی در بقای ستمگری علیه زنان ندارند، هیچ نفعی در بند و بست با جمهوری اسلامی ندارند. تا همینجا هم هرچه اعتراضات سالیهای

اخیر مردم ایران، تحركات دانشجویی، اعتصابات کارگری و اعتراضات معلمین بالا گرفته، چپ را طبلیده و چپ را تقویت کرده است. عروج حزب کمونیست کارگری در سالهای اخیر صرفاً محصول تلاش اعضا و رهبران نبوده، یک نیاز جامعه بوده است. حزب کمونیست کارگری حزب واقعی همان مردم، همان کارگران و زنان و جوانان، معلمان و پرستاران و همه آزادیخواهان است.

تامین رهبری در اعتراضات مردم ایران اگر بخوایم واقع بین باشیم در گرو بسط نفوذ و گسترش افق و برنامه کمونیسم کارگری، تثبیت شعار و مطالبات آن، و سازمان یافتن حول آن، چه در شکل سازمانهای پرقدرد توده ای نظیر شوراهای کارگری، چه در یک حزب وسیع و پر نفوذ اجتماعی، و چه در سازمانهایی نظیر سازمان جوانان کمونیست است. هرکسی که خواهان سرنگونی کم دردمر جمهوری اسلامی و بنای جامعه شایسته انسان است امروز باید در عرصه مبارزه خود به فعال پرشور کمونیسم کارگری تبدیل شود!

مصطفی صابر ۲ ژانویه ۲۰۰۳

**ضمن پوشش
نامه های شما
هفته آینده چاپ خواهد شد.**

**طول موج
رادیو انترناسیونال**

برنامه های رادیو انترناسیونال، روی طول موج زمستانی ۴۱ متر برابر با ۷۴۹۰ کیلو هرتز ساعت ۹ شب به وقت تهران پخش میشود.

Payamgir radio:
+46 8 659 07 55
Tel: +44 771 461 1099
& +46 70 765 63 62
Fax: +44 870 129 68 58

تلفنهای تماس با دبیران سازمان جوانان کمونیست:

0045-51802610
0044 776 110 66 83
00491711547661
0046736508040
001 416 69 80 358
00905552048603
0046 70 48 68 647
0049 174 944 02 01
001- 416 434 15 45
fax:001 416 434 1545

javanane-komunis@web.de

دانمارک: شیوا فرمند
انگلستان: سرور ملانکه
آلمان: امید چوری
سوئد: آزاد خدري
کانادا: مهدی شهابی
ترکیه: دبیر تشکیلات خارج: مریم طاهری
دبیر کمیته مرکزی بهرام مدرسی
مشاور دبیر: ثریا شهابی

آدرس پستی: Javanan
Postfach 620 515
10795 Berlin
Germany

به سازمان جوانان کمونیست پیوندید!

جوانان کمونیست
نشریه سازمان جوانان
حزب کمونیست کارگری ایران
mosaber@yahoo.com
مصطفی صابر
Tel: 001 604 730 5566

www.jawanan.org
www.m-hekmat.com
www.rowzane.com
www.hambastegi.org
www.medusa2000.com
www.childrenfirstinternational.org

از این سایت ها دیدن کنید: